**بحث دوم:** آیا در صورت توافق فتوای مفضول با افضل تخییر جاری است یا تعیین ؟

**در مسأله دو قول است.**

**قول اول:** صاحب عُروه می­فرماید احوط تعیین افضل است حتی در صورت توافق و تقلید مفضول به هیچ وجه جائز نیست.

**قول دوم:** برخی از علماء قائل به تخییر مقلِّد در انتخاب می­باشند.

**دلیل قول اول :** ( **اجماع )**

**توضیح:** همه فقها به صورت مطلق نوشته اند لا یجوز تقلید المفضول چه فتوای او موافق فتوای مجتهد أعلم باشد چه مخالف باشد لذا مقلِّد باید مرجع أعلم و افضل را تعیین کند.

بزرگانی مانند صاحب الذریعه ( سید مرتضی ) و شهید ثانی این اجماع را از مسلَّمات می­دانند چنانچه مرحوم خوئی نقل فرموده است.

**اشکال استاد:**  ‌با وجود بناء عقلا و دلیل عقلی بر لزوم تقلید أعلم در صورت اختلاف فتوا این اجماع معتبر نیست زیرا اجماع معتبر در صورتی است که معقد واحدی داشته باشد و این جا معقد واحد ندارد در ذهن سیَّد صاحب عُروه الوثقی عبارت لا یجوز تقلید المفضول به عنوان معقد اجماع بود ( یعنی محل بستن اجماع ) همه علماء روی عدم جواز تقلید مفضول فتاوایشان گره خورده است)

با وجود دلیل عقلی و بناء عقلاء عبارت لا یجوز تقلید المفضول اختصاص پیدا می­کند به صورت اختلاف در فتاوا و شامل توافق در فتاوا نمی­شود لذا معقدی تشکیل نشد و این اجماع اعتباری ندارد.

**قول دوم:** در صورت توافق فتاوا نیازی به تعیین افضل نیست همین اندازه که عمل شما مطابق با فتوا باشد کافی است. اکثر فقها مانند مرحوم اصفهانی ، آیت الله خوئی و ... این نظر را دارند.

**ادلّه این گروه عبارت اند از.**

**دلیل اول:** آیت الله خوئی می­فرماید: حجیَّت برای طبیعی فتوای فقیه به نحو صرف الوجود است وقتی مقلِّد به فتوای فقیه عمل می­کند عمل او مطابق با حجَّت می­شود و این مطابقت کافی است در اینکه عمل او در محر خداوند منجَّز است و اگر در واقع خطا باشد معذور است و عقاب ندارد و ما دلیل دیگری بر وجوب تعیین مجتهد نداریم.

نظیر این که دو روایت داریم که هر دو نماز جمعه را واجب می­کنند در عمل به نماز جمعه نیازی نیست به اینکه حجَّت را تعیین کرد مثلا بگوید به روایت محمد بن مسلم عمل می­کنیم لذا همانگونه که در روایات که بر یک حکم دلالت دارند تعیین لازم نیست همچنین در فتاوا در صورت توافق نیازی به تعیین نیست.

**اشکال استاد:**

این نظریه با مبنای صاحب عُروه نمی­سازد زیرا ایشان در مسأله هشتم فرمودند: التقلید هو الالتزام بالعمل بقول مجتهد معیَّن. طبق این بیان ایشان عقیده ندارد که ادله حجیَّت فتوا دلالت بر حجَّت فتوا به نحو صرف الوجود می­کند که صادق بر قلیل و کثیر باشد برای اینکه ایشان تقلید را التزام قلبی می­داند نه عمل خارجی و التزام قلبی لوازمی دارد لازمه اش تعیین فتوای مجتهد معیَّن است و گرنه التزام تحقق پیدا نمی­کند.

**دلیل دوم:** عمل ما باید مستند به یکی از این سه باشد.

**الف:** یا مستند به شخص خاص باشد ( یعنی مجتهد خود را معیَّن کند )

لکن استناد به شخص خاص در صورت توافق فتوا لازم نیست زیرا تقلید عنوان قصدی نیست بلکه عمل او مطابق با فتای مجتهد باشد منجزیَّت و معذریَّت می­آورد و عمل به فتوا او را در محضر خداوند معذور می­کند و نیازی نیست گفته شود چه کسی آن فتوا را داده است.

**ب:** یا اینکه استناد به مجموع بما هو مجموع شود.

این قسم باطل است زیرا لازمه استناد عمل به مجموع فقیها این است که هر فقیهی مستقلاً فتوایش حجَّت نباشد بلکه جزء الحجّه باشد و جزء دیگر با ضمیمه است به انضمام هم فتوای آنها حجَّت می­شود در حالی که این خلاف فرض است زیرا فرض این است که هر مجتهی فتوایش مستقلا حجَّت است.

**ج:** یا اینکه عمل مقلِّد استناد به جمیع مجتهد ها داشته باشد یعنی هر فردی از افراد مجتهدین فتوایش حجَّت است بر این اساس عمل مقلِّد به هر کدام استناد پیدا کند منجز و صحیح است و نیازی به تعیین نیست از این جهت می­گوییم در صورت توافق فتوا استناد عمل به جمیع بدونه تعیین فرد خاص اشکالی ندارد

**اشکال:** توارد علل متعدد بر معلول واحد لازم می­آید؟

یعنی یک فتوا به نام وجوب نماز جمعه از طریق تعداد زیادی مجتهد صادر شده است و این توارد علل متعدد بر معلول واحد است مثل اینکه بگوییم یک آتش به اسباب زیادی موجود شود.

**جواب: اولاً** توارد علل متعدد بر معلول واحد در امور تکوینی محال است نه در امور تشریعی مثل اینکه این آتش را چند علت مستقلا ایجاد کند که ممکن نیست **ثانیاً** در این جا توارد علل بر معلول واحد لازم نمی­آید زیرا هر کدام حجَّت مستقل هستند بله نتیجه آنها یکی می­شود ( نتیجه آنها عمل واحد است) و الا حقیقتاً هر کدام علت و معلول های واحد است[[1]](#footnote-1).

1. ۱-بحوث فی الاصول صفحه ۶۳ [↑](#footnote-ref-1)